

مابعد از شماره گذشته

ترجمه محمد صابق خان طرزی

بخت تاریخی افغانستان

فصل پنجم

در بین سالهای ۵۴۰ و ۵۴۶ قبل از میلاد حضرت مسیح . بعد از تشکیل حکومت « لیدی » که پیش از تصرف کردن بابل بود « کبرا » یا کتریه و ساکها حمله ور گردیدند باثر این واقعه اندان شرقی در نار بنج جهان مقام اجندی میگردد چینیکه کبرای برای تصرف کردن شرقی ایران رهسپار گردید (نظر بکفتار هر دو) بمقابلش بابل و اهالی با کتریه « ساکیها و مصری ها در افتاد . جهت مرتفع ساختن اینها کابل . منانت اظهار نمود چنانچه بتصادف « دی او دور » افواجش بسبب خشم شدن خوراک گرسنگی سختی دچار گردیده مقاومت خوبی کردند تا که اهالی « اری امپا » و « کوانین » هوزی و سرحدات هیدروزی یعنی بلوچستان بمعارف داخل شده با عطاى خوراک آنها را از حال فلاکت اشتغال گرسنگی نجات دادند . ازین مقابله فوق معلوم میشود که در شخص « کبرادر دارین گیان » و ارا هوزی آمده ممالکی را که در شرق تصرف نموده بود به نهر های سپردن یا یعنی (یا کسرت) واقع بودند . علاوه بران در ساحل آن شخص اوبک شهر « کبرو پولیس » را بنام خود « کبرا » تاسیس نموده که قریب نهر سنده واقع بود (۱) راجع باینکه ابا کدام یک از حصص ایران شرقی را که کبرا آنرا تاسیس نموده باشد درین مملکت بزرگ

(۱) (کبرا شهر) (کیپسا) را و بران کرده امروز بنام « کیفسان » شهرت دارد .

واز سنده چندان دور واقع نشده .

داخل و وسعتش بکدام اندازه بوده سه تحریرات تاریخی داریائی نزرک مثلاً: «نستون»
 بررسی پرل و نقش رستم (۱) و همچنین معلومات اهالی فارس که در پیش «هردوت»
 سند وار موجود است برای ما زمینه را درست مینماید که راجع بآنها جواب لازمه
 مکمل اظهار بداریم:

تحریرات تاریخی مذکور نه تنها برای ما موقع میدهد که راجع به تقسیمات ملکیت آن
 چیزهای اظهار نمائیم بلکه برای ما اصل مسئله را آشکار میسازند که سبب تسلط «دارا»
 بر اقوام موصوف از چه رهگذر بوده است.

چیزهایی که قبل از تحریرات (هردوت) متعلق اند قبلاً معلوم بود که مراد از آن
 خبرهای جاسوسی آن زمان بود که بتقسیمات ملکیت آن زمان ربطی نداشت البته اینقدر
 میتوانیم خاطر نشان نمائیم که بعضی از اهالی خور و ریزه آن زمان که بنزدیکی
 ایران شرقی سکون بودند به این خطه داخل میگرددند در حال موجوده
 نمی توانیم بعضی اقوام (مثلاً اقوام ساکارتی، اپارتی، میکی، ... و غیره) را که بصورت
 عمومی بشرقی ایران تعلق اند معلوم نمائیم.

سه تحریرات «دارا» بصورت عمومی و کامل به اقوام ایران شرقی مطابقت و
 بدیگر اقوام مانند ازانکا «آرپی» «پام کت» «سغد» «گنداریا» «مراهوتی»
 موصلت داشتند.

از تمام مملکت ایران شرقی (مثلثی که از هردوت هم مانده است) درین جا ما رنگی
 آن که داخل سلطنت با کثرت آن زمان بود گرفته نشده بقسم ولایات شرقی ایران
 قبل از اسکندر درینجا نشان داده شده است نسبت بتعیین حد و داین اقوام ایران شرقی
 هردوت در کتاب سوم خود قرار ذیل میگوید: بعد ازین چیزها دارا در ایران

(۱) تحریرات مقبره دارا در نقش رستم در اوایل نبوده بلکه بعد از آن در سنه
 ۴۹۰ بزمان محاربه مارافون نجر بر شده که از روی تحریرات همخامشها
 یا شکارگردیده است.

بدست ولایت را تشکیل و برای هر کدام آن حکام لازمه را تعیین و جهت اقوام عمومی آن حدی تعیین کرد (اقوام بزرگ دارای اقوام سرحدی نیز بوده) این اقوام در بین انواع ملت‌ها تقسیمات داشتند.

«ازباکتربیا» تا «ایگلو ف» به ۱۲ ولایت تقسیم بوده باج آنها به ۳۶۰ تلات بالغ میشد - ازین معلوم می شود که این خطه یکی از ولایات مهم بشمار میرفت در زمان دارا در داخل آن (مارگی آن) هم می آمد در وقت اسکندر رحتماً سغدانیه هم داخل آن میبود. نظر بر رسوم آن زمان برادرشاه در ولایت باکتریه حاکم تعیین میشد و سعت این ولایت بر ثروت ذاتی آن شاهداست. باکتریه به تریبه اسپ و ثروت طبیعی خود شهرت داشت. نام پای تخت قدیمه آن (زر اسپا) که بسراسپ شهرت دارد بود و این نام باین صنعت خیلی وابسته بشمار میرود.

بهمرکابی «کرکس» تنها از اقوام ایران شرقی، اقوام «سگرتی» «باکتریه» کاسپی شمولیت داشتند. سواران باکتریه از افراد منتخبه قشون سرخس و نظامیان «ماردن» از افراد باکتریه و میدیان ها؛ ساکاها و هندوها بودند. از معلومات مکتسبه هر دوت استنباط می شود که سعی و عمل انجام دهنده این همیشه این بود که بکحصه مملکت را مستملک خود سازند، مثلاً قوماندانهای ایرانی بر اقوام ای اونی و تورانی باراندازی کرده میگفتند هر گاه این اقوام بر خلاف شان کدام مقاصد نشان بدهند آنها را غلام ساخته پسران شان را خصی نموده و دختران شان به باکتریه نقل داده خواهند شد. بعد از تصرف باکتریه، غلام آن زمان از اقوام مصری بوده و آنها را پادشاه ایران دورتر از اصل وطن شان تبعید نموده بکحصه ولایت باکتریه را برایشان تعیین کرده بود تا ازان استفاده نموده زیست کنند بسی از اقوام را در جاها نیکه خراب و مورد حملات تازمان عباس کبیر و نادرشاه افشار جریبان داشت. خاطر نشان کرده می توانیم که در دوره دارا یک نارامی کامل بدان سمت طاری بوده علت عظمت باکتریه بشمار میرفت.

زمین های اقوام ساگماریت ها ، سرانگی ها ، فامینی ها ، ارتی ها ، میکی ها و اقوام شمال کرمان و اقوام جزیره بحراری تی و لایت چارد هم را تشکیل کرده ساکنین ۶۰۰ تلات باج می برداختند . برای ما دلچسپ ترین اقوام همین قوم سرانگی ها که بنام (زرانکا) در تحریرات سابقه یاد شده است بوده و ازینها بسی از اثار عتیقه بملاحظه رسیده است ما در سابق راجع به بحیره سیستان که بنام ها مون باد می شود اشاره نموده بودیم در لسان قدیمه آنرا بعضی ها بنام داریا و اقوامش را با اسم دارنگی یعنی اقوام شمال سیستان یاد میکردند -

پا رافیان ، خوارزم و آریه و لایت شانزدهم هم را تشکیل کرده ۳۰۰ تلات باج می برداختند بعدها در تاریخ ایران از اقوام فوق الذکر قوم هیچ ها در ولایات یافت نشد زیرا پا رافیان بعد از مدت کمی بنگ ولایت دیگر مستقل را تشکیل نموده و خوارزم بدوره مقدونیه ها بمرتبه دوم در ولایات اخامنیها داخل نگرددیده و وسعدانیه با اکثریه و آریه همراه دارگی آن متحد گردیده و لایت جداگانه تشکیل کرده بودند .

در تحریرات « هر دوت » آراهوژی یافته نمیتوانیم . نظریه تحریرات بیستون تشکیل ولایت جداگانه را قانع گردانیده و با دلائل مستحکات هندوستان اینها حیات بسری بردند در بین آن اقوام اهل رنج ها و مهاجرت نیز می بودند . اسم ولایت و یا مملکت با اسم نهر هر ادیت با اسم یونانی ارا هوتوس که بشمال ارغنداب باد می شود (خیلی دارای تنا سب است .

تعیین مملکت آراهوژی در شرق بنگ مسئله مشکل بوده چه ! لغات معموله این مقامات خیلی در نظر جغرافیا دانان غیر مکشوف است .

در تحریرات هر دوت با اقوام پاکتی بر میخوریم اینها ممکن است که در سرحدات هندوستان وحدود و سیطه شهر کابل حیات بسری بردند . در سنه ۱۸۳۹ ایرانیان مشهور روس « دورن » نام پاکتی و نام هر دوت را پشتونا (و پایختونا) نام

میگرفت. ابن اقوام، در حال موجوده، خاك افغانستان را اشتغال کرده بشمال شرقی افغانستان حیات بسر می برند ممکن است که این موضع وطن اقوام موجوده افغانها باشد هر گاه افغانها از این سرزمین افغانستان باشند پس چرا مؤلفینیکه انجا حیات بسر می بردند (از قبیل « سزابون و یونولوم » آری آن) خاموش مانده راجع باین قوم چیزی ننکاشته اند. درین سوال، هائیکوف جواباً میگوید: ممکن است که امر وز زمان اسم آنها تغییر پیدا کرده و بدان واسطه مورخین نتوانستند که به اصل نام ایشان کامیاب گردند. اما پاکتی نام در نجر برات « هردوت » بسیار بنظر رسیده میتوانیم گفت که استعمال این کلمه برای اوبك مسئله ناگهانی است مؤلفین ما بعد هم که راجع به این اسم معلومات نمیدهند، نیز بهمین واسطه است که نام آنها غلط کرده اند و بغیر ازین اینرا هم گفته می توانیم که ممکن است پاکتی ها در چین جا و سرزمین حیات بسر می بردند -

هر گاه ما پاکتی را (افغانها) نام گذاریم پس موقع حیاتیه آنها همین اراهوژی کاملاً درست بنظر می آید ولی این کابن تعجب است که چرا هردوت این را اشاره نکرده است چنانچه از تحریر ایش معلوم میگردد که اقوام گانداری، داد یکی و آیرنی ولایت هفتم را تشکیل کرده تاجان معلوم نیست که آیا کدام اقوام، بنام داد یکی، آیرنی، ستائیکی موسوم بودند.

راجع به اقوام گانداری از تحریرات سابقه معلوم میشود که در دره کابل (در شهر کوفین) بزمان اسکندر مقدونیه حیات بسر میبردند.

حسب تحریرات بی ستون و نجر برات « گاندارا » راپر و هاتری سانا و نظر بتحریرات سوزکی پیر و دیارا سانا و اسکندر از شمال کابل تا هند و کش ولایتی را بنام « یارایا نی ساد » تشکیل نمود مثلیکه قبلاً با بن فکر بود اند که گربك ها نام جغرافیای ولایت مذکور را تغییر داده بودند. حال نظر باسهای فوق گفته میتوانیم که انچنان نبوده -

سرحدات و مرکزها این ولایت را بقرا بیکه لازم است نمی توانیم معلوم نمائیم
 صرف اینقدر میتوانیم گفت که شرق گسناداری ممکن است در حوالی هر سنده واقع
 بوده و سرحدات جنوب غربی آن نهر کابل خواهد بود. و از این رو شاید راهوزی
 تشکیل شده باشد.

نظر بعدم موجودیت معلومات مکمله تاریخی 'درین جا صرف بمعلومات (هردوت)
 راجع به اسلحه عسکر ' سرخس ' قنات کرده از آن استنباط مینمایم مثلاً
 هر دوت راجع باسلحه و لباس تمام اقوام ایران شرقی چنین معلومات داده و آنرا بچند
 گروه تقسیم کرده است اقوامیکه بطور با کتر به ها مسلح بودند عبارت از آریه '
 یارافیان ' خوارزمی ' سغدی کانداری ' داداکی بوده مالک تبر بیکاندار رقم با کتر به
 بودند. همچنان اقوامیکه بصورت پاکتی ها دارای اسلحه و صاحب تبر و کمان بودند
 مراد از پاکتی ' اونی ' مکی ' پاری کافی بود. صاحب تبر و کمان اسلحه طوائف
 سرانگی و بادرانگی و ساکارنگی که بک کروپ وسطی گفته میشدند بعضاً و ببلکل
 برقم میدی ها بود. از تخریرات هر دوت معلوم می شود که ایران شرقی عموماً بد و کروپ
 شمالاً و جنوباً تقسیم گردیده با مهور و عملیات حربی متحد شناخته میشدند.

راجع بوضعیت داخلی این ولایات شروع از تصرف کردن ' کپرا ' تا به تصرف
 نمودن اسکندر بلکل معلومات کافی در دست داریم ولی از تخریرات بی ستون اینقدر
 معلوم میشود که چون ' دارا ' بر تخت تقرر می باید ' مارگی آن ' از ولایت با کتر به
 جدا گردیده خود را به پادشاهی این سرزمین اعلان میکنند پس از چندی آنرا
 ' دارا ' مغلوب میسازد.

پیشتر از همه شورش بزرگیکه بتوسط ' پیبود و باردیس ' در ارا هرزی واقع
 می شود بمملکت یک حال خراب مستولی گردیده. فرو نشاندهش البته در زمانی
 صورت میگردد که حصص آخرنهر کابل و هند را با یک حصه مملکت ' پیا تبرج '
 دردست آورده باشند.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

از تخریبات هردوت معلوم می شود که چون جانشین با کتربه « ماسیست » برادر
 « کسرکاس سرخس » بمقابل او شورش میکنند تا کام گردیده مکرراً خیال حمله را
 در با کتربه بدماغ پرورانیده میخواست که وضعیت را دگرگون سازد ولی قبل از
 آن که این خیالات خود را عملی بسازد خودش با طرفدارانش مغلوب شده تا بود
 میکردند. علاوه بر آن در زمان اسکندر اول، برادر آن « هستیاب » در با کتربه
 علم شورش بلند کرد فی الحقیقه اقوام آن زمان ممکن است عموماً بطور کوچی بودند خاصه
 اقوام با کتربه و سغدانیه برای حکومت اخامشیها يك منشأ خوف و
 خطر تصور کرده میشد.

ناتهام



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

ترا جابرس سر و مرادر گلخن ای قمری

بگوسرو تودل سوزاست یاسرو من ای قمری

(شهرت)

من و تو هر دو خاکستر نشینیم اینقدر فرق است

نودر گلخن کنی فریاد یمن در گلخن ای قمری

(ناصح)